

نگاهی به سیاه‌بازی‌های و نمایش روحوضی در مشهد قدیم که طرفداران بسیاری داشته است

نمایش مردم کوچه‌بازار



حسین بیات‌نمایش در شهر مشهد پیش از آنکه بر صحنه تماشاخانه‌ها و سالن‌ها جان بگیرد، به‌صورت جسته‌و‌گریخته و در قالب دیگری وجود داشت و گروهی آن را به‌صورت بداهه برای سرگرمی و تفریح مردم اجرا می‌کردند. این گروه‌های نمایشی در دوره‌قاجار به‌خصوص در عهد ناصرالدین‌شاه از سازمان‌دهی خوبی بهره‌مند بودند. هر دسته به‌محض اطلاع از وقوع ختنه‌سوران، جشن عروسی یا تولد، همراه عوامل خود سرزده به محل مراسم می‌رفت و با اجازه صاحب‌خانه به‌هنرنامه‌یی می‌پرداخت. برای این منظور با به‌کار بردن تخته‌های بزرگ، روی حوض منازل را می‌پوشاندند و سپس آن را با قالی و گلیم مفروش می‌کردند و صحنه‌ای ترتیب می‌دادند که محل هنرنامه‌یی باز یگران بود و میهمانان نیز دور تادور حوض می‌نشستند. از سویی نقش پرهیجان و سراسر خنده این نمایش‌ها را معمولاً فردی بازی می‌کرد که صورتش را سیاه می‌کرد و به همین دلیل به او «سیاه» می‌گفتند. پیرو همین موارد، به این نمایش‌ها «تخت حوضی» یا «سیاه‌بازی» نیز گفته می‌شد. سی‌ام فروردین مصادف است با فوت سعدی افسار، آخرین بازمانده بازیگران نسل سیاه‌باز در نمایش‌های روحوضی ایران. از همین رو در خطوط پیش رو نگاهی داشته‌ایم به سیاه‌بازی‌های روحوضی در مشهد و شکل‌گیری نمایش ثناتر به معنای مرسوم خود.

ترکیبی از نمایش و موسیقی



حسن عظیمی درنمایش ششپرت سلیمان/ خرداد۱۳۷۰

سیاه‌بازی یا روحوضی نوعی نمایش خنده‌آور همراه با رقص و آواز و موسیقی است که در آن اربابی متمول، غلامی سیاه و گیج و گول دارد. ماجراها و کارهای خنده‌دار این دو نفر است که مردم را سرگرم می‌کند. نمایش‌های سیاه‌بازی، فقط یک خط روایی دارند که بازیگران به‌طور بداهه آن را پیش می‌برند. همچنین بازیگران در نمایش‌های سیاه‌بازی بیشتر نقش یگانه‌ای را بازی می‌کنند و دیگر به تمرین دوباره نیاز ندارند و فقط به محفوظات پیشین خود اتکا می‌کنند. از همین رو بیشتر نمایش‌های سیاه‌بازی اگرچه موضوع‌های گوناگونی دارند، به هم شبیه

روزگار سراسی‌بی

در سال ۱۲۹۶خورشیدی موسی خان اعتبارالسلطنه غفاری که ریاست قورخانه مشهد را عهده‌دار بود و سرپرشوری در هنر داشت، به‌تشویق عدای از روشن‌فکران و علاقه‌مندان به‌تئاتر ازجمله اتباع روسیه تزاری مقیم مشهد که بیشترشان به‌کار تجارت مشغول بودند، نخستین فعالیت تئاتری مدرن را در مشهد با تأسیس یک سالن تئاتر برای گروه‌های نمایشی قفقازی در کوچه کنسولگری افغان یا همان کوچه ارگ کنونی آغاز کرد.

آثار کمدی و موزیکال که نمایش‌های متداول آن زمان دنیا بود، در این سالن به‌اجرا درمی‌آمد و تفاوت محسوسی با آثار روحوضی داشت. به همین دلیل است که بیشتر صاحب‌نظران سال ۱۲۹۰ را آغاز حیات‌تئاتر معاصر خراسان می‌دانند. زنده‌یادم‌نصور همایونی در کتاب «سرگذشت نمایش در مشهد» که در اردیبهشت۱۳۴۸ منتشر شد، چنین می‌نویسد: «سال ۱۲۹۰ شمسی نقطه‌عطفی در زمینه‌آغاز کار نمایش در مشهد بوده است. ... درحقیقت سالن اعتبارالسلطنه اولین گامی بود که در راه تثبیت و اشاعه این هنر برداشته شد، چنانچه تا مدت‌ها بعد از این تاریخ سالن مذکور کعبه‌آمال و مرکز تجمع ارباب‌ذوق و هنر بوده است. ... بیشتر نمایشنامه‌هایی که در این سالن اجرا می‌شد، به زبان ترکی بود و صحنه‌گردان هایش روس‌های مهاجر. گهگاه هم یکی از مشهدی‌های باذوق دست‌اندر کار تدوین و تهیه برنامه‌هایی می‌شد که بیشتر ترجمه نمایشی

در مشهد به گروه سیاه‌بازها، گروه «مطرب‌ها» نیز می‌گفتند. گروه‌های گوهری، رضا بزرگ، حسین انتری، محمدآقا کرمانی، لوطی نادی، حسن لوطی باش، مهدی‌خان کمانچه‌کش، یحیی‌خان سننورزن، عباس ضرب‌گیر و تقی تارزن از همین جمله‌بودند. مرکز تجمع هنرمندان این گروه‌ها در محله پایین‌خیابان و قهوه‌خانه‌معروف، ماشالانوروز، بود. آن‌هایی که عروسی داشتند، برای سرگرمی و خوش‌گذرانی میهمانان‌شان به این قهوه‌خانه می‌رفتند و از گروه بازیگران می‌خواستند که با اجرای نمایش‌های روحوضی و سیاه‌بازی، میهمانان را شاد و سرگرم کنند. کوچه‌ای که این قهوه‌خانه در آن قرار داشت و سیاهان به آن رفت‌وآمد می‌کردند، به مرور به کوچه «سیاهون» مشهور شد و کم‌کم در لهجه مردم به سیاون یا سیابون تغییر پیدا کرد که هنوز هم هست و به همین نام و نشان خوانده می‌شود. البته برخی معتقدند که این کوچه پیش از این «سیاه‌آب» نام داشته و کم‌کم در گویش مردم به «سیابان» تغییر یافته است، اما به نظر می‌رسد که همان احتمال

پایین خیابان، پاتوق مطرب‌ها

نخست، صحیح‌تر باشد. عباس زردی، تقی تارزن، محمدآقا کرمانی، لوطی نادی، مهدی‌خان کمان‌کش، عبدی رضا، کل‌توب، حسین انتری، گوهری و مشهدی‌رمضان جزو سیاه‌بازهای معروفی بودند که به این کوچه و قهوه‌خانه معروفش رفت‌وآمد می‌کردند. علاوه بر این، دو تماشاخانه که به نوعی رقیب هم محسوب می‌شدند، برنامه‌هایشان را بر اساس سیاه‌بازی می‌چیدند و سیاه‌بازان حرفه‌ای مانند شاهپور، اصغر قفقازی، ماشاء... وحیددی و اصغر میرخدویی، بدون اینکه نام گروهی را دارا باشند، در یکی از این دو تماشاخانه به اجرای نمایش می‌پرداختند.

اجراهای این افراد که بیشتر صحنه‌ها را به صورت بداهه و هنگام بازی تنظیم و اجرا می‌کردند، همیشه بیشترین تماشاگر را داشت و سیاه‌بازی پرترف دارترین نمایش وقت در مشهد محسوب می‌شد، به نحوی که فعالیت گروه‌های تعزیه و تعزیه‌خوانی، نقالی و پرده‌خوانی و نمایش‌های میدانی را که قدمتی بسیار طولانی داشتند، به حاشیه بردند.



سیاه‌بازی در دهههین جشن فرهنگ و هنر، تهران دهه، ۵۰

نمایش‌های خیابانی و بازی‌های تک‌نفره

حیطه سبزی معروف بود. زیرا بیشتر سبزی مصرفی محله‌های عیدگاه و سرشور در این محدوده به عمل می‌آمد. در آن محوطه یک میدان بزرگ با گنجایش نزدیک به هزار نفر نیز وجود داشت که روزهای جمعه و تعطیل مردم از گوشه‌وکنار در آن جمع می‌شدند. بیشتر برنامه‌های شیخ رجب در این حیطه سبزی برپا می‌شد. شیخ رجب یک ساعت را بی‌آنکه کلامی بر زبان بیاورد، به‌صورت پانتومیم، اجرا و تماشاگر را غرق در لذت می‌کرد. مرحوم حائری و خزین نیز از دیگر بازیگرانی بودند که راه شیخ رجب را دنبال کردند، اما تفاوت اجرای آن‌ها با شیخ رجب در باسوادبودن آنان بود. این دو چون امکان خواندن و حفظ کردن دیالوگ‌ها را نداشتند، نمایش‌هایی با متن را حفظ و اجرا می‌کردند. این افراد که حالا تنها نام و نشانی از آنان باقی‌مانده، طلایه‌دار هنرهای نمایشی پیش از ورود صنعت سینما بودند و پس از آمدن سینما نیز در دسته‌نخستین بازیگران فیلم‌های ساخته‌شده در مشهد قرار گرفتند،



صحنه هایی از سیاه بازی در خیابان های تهران / دهه ۵۰ قرن ۱۴ خورشیدی

مشهديات

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت شصت و سوم)

ماجرای جویی‌های ملک‌الشعرا بهار در مشهدِ عصر مشروطه (بخش چهارم)

مرضیه ترابی

در بخش‌های پیشین، درباره فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی ملک‌الشعرا بهار، به نکاتی اشاره کردیم و گفتیم که او در مشهد عصر مشروطه، دست به ماجراجویی‌های متعددی زد، از حمله به استعمار روس و انگلیس گرفته تا تاختن به مبانی حکومت استبدادی محمدعلی‌شاه. مرحوم استاد محیط طباطبایی درباره ملک‌الشعرا بهار و اقدامات وی در مشهد می‌نویسد: «مرحوم بهار نخستین نویسنده‌ای بود که از شهر مشهد به یاری مشروطه‌پر خاست و به‌صف آزادی‌خواهان ایران پیوست و صدای مردم مظلوم خراسان را از زبان قلم‌وبه کمک شعر شیوای خود به گوش جهانیان رسانید. برگزیدگی مقام آزادی‌خواهی، او را در میان همشهریان دیگرش خاطرنشان می‌سازد و او را پیشاهنگ مشروطه‌طلبی در خراسان ... محسوب می‌دارد.» این گفته، براساس آنچه در بخش‌های پیش نقل کردیم، کمی اغراق‌آمیز است، اما به وجهی از شخصیت ملک‌الشعرا در مشهد عصر مشروطه اشاره می‌کند که بعدها، به پایه و اساس اقدامات سیاسی و تحرات اجتماعی وی تبدیل شد. یکی از ویژگی‌های بهار در این دوره، که شاید در جوانی و شور آن ریشه داشت، بی‌پروایی و بی‌باکی بهار در بیان مصائب مردم و جامعه بود که در نهایت، دشمنان بسیاری را علیه وی برانگیخت و اسباب تعطیلی موقت روزنامه نوبهار و در پی آن، انتشار روزنامه‌ای با عنوان «تازه‌بهار» شد. ملک‌الشعرا در این روزنامه نیز، حتمشی پیشین را پی گرفت و از سخنانش کوتاه نیامد و این مسئله، چنان که در ادامه عرض خواهیم کرد، وی را تا مرز ترور و تکفیر نیز کشاند.

- بهار و درد وطن

بهار، بدون تردید، در فعالیت‌ها و ماجراجویی‌های خود، شخصیتی ترقی‌خواه و طرف‌دار تجدد بود؛ با این حال، برخلاف برخی افراد هم‌دوره وی که تنها در پی استحاله فرهنگی و تبدیل ایران به کشوری با شکل و شمایل غربی بودند، او مبانی اداره کشور و ضعف حکومت مرکزی را که باعث تضعیف جایگاه بین‌المللی ایران شده‌بود، به یاد انتقاد می‌گرفت. بهار، به عنوان یک سیاست‌مدار ترقی‌خواه، سخت طرف‌دار پیشرفت‌های صنعتی، کشاورزی و مدنی توأمان بود و ریشه این تغییرات را در نهاد و اراده مردم می‌جست. برخی از اشعار وی در دوران حضور در مشهد و سپس فعالیت‌های ادبی و سیاسی وی در تهران، نقدهای نیش‌دار و بی‌تعارفی است که وی، حواله لایه‌هایی از جمعیت ایرانیان می‌کرد و خواستار بیداری و هوشیاری آن‌ها در مصاف با تعرضات استعمار و بی‌حتمتی سیاست‌مداران وابسته و بی‌تعهد می‌شد. بهار گریز از دانش و غربت علم‌آموزی را، دردی اساسی در جامعه ایرانی آن روز می‌دانست. وی سال ۱۲۹۰ خورشیدی، ضمن قصیده‌ای سیاسی که آن را در مشهد و روزنامه نوبهار منتشر کرد، چنین سرود: «مرا همواره چشم دل بر احوال وطن گریذ / روا باشد اگر همواره دل در این محن گریذ / بیا بر بلبلان این چمن لختی تماشا کن / که از بی‌دانشی برحالتشان زاغ و زغن گریذ».

- دردسرای ترقی‌خواهی

مقالات سیاسی بهار در روزنامه‌اش که باید آن‌ها را در زمره نخستین آثار منثور وی در حوزه مطبوعات بدانیم، نشان‌دهنده دل‌بستگی او به تغییرات بنیادین، برای ایجاد ایرانی قوی است و در این زمینه، اصلا اهل پروا و اهمه نبود. فرهنگ، اقتصاد، سیاست، روابط بین‌الملل، امنیت داخلی و خارجی و ... -ساخت‌های گوناگونی بودند که بهار درباره آن‌ها دست به قلم می‌شد و برخی مواقع، غوغا می‌کرد. مشهد در آن روزگار، حتی در سطح علما، شاهد تکاپوی تفکرات سیاسی گوناگون بود، برخی از بزرگان دینی، مانند مرحوم آقا‌زاده یا شیخ ذبیح... مجتهد قوچانی که هر دوا از شاگردان آخوند خراسانی بودند، در استحکام مبانی مشروطیت ونفی استبداد، از جان مایه می‌گذاشتند و از آن سو، برخی دیگر، به دلایل مختلف، با مشروطیت سر سازگاری نداشتند، البته در میان مخالفان نیز، بودند کسانی که این مخالفتشان، مبنایی اصولی و بر اساس حقایق جاری و نفی برخی تئدری‌ها بود، اما تکاپوهایی نیز، از سوی روحانیان درباری و دل‌بستگان به استبداد محمدعلی‌شاهی وجود داشت که گاه عوام را در برابر تجددخواهی امثال بهار بر می‌انگیخت و حتی شایعه تکفیر ملک‌الشعرا را بر سر زبان‌ها می‌انداخت. یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «[شایعه] تکفیر نوبهار و مدیرش بهار که همراه با برانگیختن عوام علیه بهار بود، مشکلات زیادی برای نوبهار و ملک‌الشعرا به‌وجود آورد، اما او نه نوشتن را رها کرد و نه از انتشار نوبهار خودداری ورزید.»

- شواهدی که نیاید نادیده انگاشت

با وجود همه این اقدامات، خلاف واقعیت است اگر بخواهیم دردسره‌ای بهار را، یکسره ناشی از اقدامات مخالفان وی و مشروطیت بدانیم. شاید ملک‌الشعرا، بیش از آنکه گرفتار دردسرهایی از این دست باشد، در گرداب اقدامات برخی از هم‌فکران تندرو خود دست وپای می‌زد. وابستگی وی به حزب دموکرات و نیز مرادوات او با افرادی مانند حیدرخان عمواغلی، زمینه این دردسرها را فراهم می‌کرد. نباید از یاد ببریم که جماعتی از مشروطه‌خواهان مشهد، افرادی تندمزاج و تندرو بودند که برای رسیدن به مقاصد خود ترجیح می‌دادند طرف مقابل را تهدید کنند و در نهایت درصدد حذف فیزیکی وی باشند. برخی مورخان معتقدند که اقدامات همین گروه در تهران، تعامل میان مجلس و محمدعلی‌شاه را به بن‌بست کشاند و شاه را به سوی برانداختن ارکان مشروطیت سوق داد. ماجرای ترور محمدعلی‌شاه در مسیر دوشان تپه، توسط همین گروه سازمان‌دهی شد؛ گروهی که در میان آن، افرادی مانند سیدحسن تقی‌زاده شهرت سیاسی بسیاری داشتند و بعدها در وقایعی مانند ترور آن...، سیدعبید...، بهبهانی مژم به دخالت و ایجاد نقش شدند. در مشهد نیز حیدرخان عمواغلی که به ظاهر به عنوان مهندس برق، به استخدام آستان قدس درآمده بود تا نخستین کارخانه تولید برق مشهد را در بالاخیابان راه بیندازد و نگهداری کند، همین نقش را داشت، یک قفقازی سوسیالیست و تندرو که سخت تحت تأثیر تفکرات چپ‌گرایانه قرار داشت. دموکرات‌ها در مقابل انزجار از روسیه تزاری و انگلیس، ارتباط با دولت‌هایی مانند آمریکا را تجویز می‌کردند که تا آن زمان، نشانی از خوی استعماری در رفتار سیاسی آن‌ها مشاهده نشده بود. این رویکرد تا آنجا ادامه داشت که وقتی شیخ عباس قمی، مؤلف «مفاتیح‌الجنان»، هنگام حضور در مشهد و ضمن یکی از منابر خود، همه غربی‌ها و از جمله آمریکا را از یک قماش خواند، دموکرات‌ها وی را به قتل و پاره‌کردن شکمش تهدید کردند! بدیهی بود که انعکاس این رفتارها، بر روی نوع نگاه عموم مردم نسبت به ملک‌الشعرا بهار هم تأثیر می‌گذاشت و در کنار تهاجم آخوندهای درباری، از عوامل دردسره‌ای بهار که روزنامه‌اش ارگان حزب دموکرات در مشهد به حساب می‌آمد، بود. به همین دلیل، در بررسی دلایل محدودیت‌ها و مشکلات پیش‌آمده برای ملک‌الشعرا بهار در مشهد، باید اقدامات برخی رفقای وی را هم ضمیمه پرورنده کنیم. بهار در نیمه نخست دهه ۱۲۹۰ خورشیدی، بعد از برگزیده شدن به عنوان نماینده مردم درگز و برخی نواحی شمال خراسان در مجلس شورای ملی، به تهران رفت و ساکن این شهر شد و البته، بخش عمده فعالیت‌های مطبوعاتی خود را که دارای صفحات زربینی است، در پایتخت رقم زد. استاد محمدتقی بهار، آن شاعر ترقی‌خواه و وطن‌دوست مشهدی، سرانجام اول اردیبهشت‌سال ۱۳۳۰ خورشیدی در ۶۴ سالگی، بر اثر بیماری سل، دار فانی را وداع گفت و در قبرستان طپیرالدوله تهران، به خاک سپرده شد.

منبع:

در تهیه این مطلب از جلد اول و دوم فرهنگ‌نامه ۱۰۰سال تئاتر مشهد، نوشته حمیدرضا سهیلی، بهره گرفته شده است.